

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ. مسجد جامع شهر دهلی در هندوستان.

۱ در ایران و پاکستان دهلی و در هند و کشورهای عربی و در غرب دلهی تلفظ می‌شود.

۲ اینکه چرا (الهند) حرف ال دارد؟ سماعی است. مثلاً ایران، مصر، آرژانتینا ال ندارد؛ ولی القاهرة، البرازیل و الکویت ال دارد. در اینجا باید به استعمال عرب مراجعه کرد.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

در این آیه اشاره به نون تأکید می‌شود؛ اما نون تأکید از اهداف آموزشی کتاب نیست و موارد مشابه در ارزشیابی طرح نمی‌گردد.

ترجمه آیت الله مشکینی: و (به من امر شده) اینکه توجه قلبت را به سوی این دین مستقیم حق‌مدار کن و هرگز از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان): و [به من وحی شده که] وجه بندگی و دینداری را متوجه دین حنیف کن و زنهار، زنهار که از مشرکین مباش.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و [خدا مرا امر کرده به] این که روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم‌آیین مشرکان مباش.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش.

ترجمه آقای صفوی (بر اساس المیزان): و نیز به من فرمان داده شده است که روی خود را بدون انحراف به چپ و راست به سوی اسلام کن و هرگز از آن غفلت مکن و از مشرکان مباش.

ترجمه حجت الاسلام انصاریان: و [دستور یافته‌ام] که [حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت] به سوی [این] دین درست واستوار روی آور و از مشرکان مباش.

الَّذِينَ وَ التَّائِبِينَ

دین و دینداری

✓ الَّذِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسانی فطری است. تاریخ به ما می‌گوید:

✓ لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست؛ مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد. (دارد)

✓ فَالْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ النِّقَاطَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ

وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِي فِي وُجُودِهِ.

آثار کهنی که انسان آنها را یافته است و نمون‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها، کده‌کاری‌ها (نگاره‌ها)، نقاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) شناخته است همت و زوریدن انسان به دین را تأکید می‌کند و دلالت می‌کند بر اینکه [دینداری] در وجود او فطری است.

(فرو آکشاف و اختراع را برای دانش‌آموز توضیح دهم. آکشاف یافتن چیزی است که قبلاً بوده و مانع و پوششی جلوی دیدن را می‌گرفته است؛ ولی اختراع یعنی بیدار آوردن چیزی که قبلاً بوده است.)

✓ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ اِزْدَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ.

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ مانند چند خدای (تعدد خدایان) و پیشکش کردن (تقدیم) قربانی به خدایان برای کسب حسنودی آنها و دوری از شرشان؛ و در گذر زمان این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

أ [ازداد، بزاد، ازداد = اِفْعَلْتُ، فَعَّلْتُ، اِفْعَالًا] اِزْتَدَّ ← اِزْتَادَ ← اِزْدَادَ (بازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی برسد فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهم.)

✓ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِي الْكَرِيمِ:

ولی خدای - بربرکت و بسلامت بادا نام او - مردم را بر همین حالت رها نساخت؛ قطعاً [او] در کتاب ما کرامتنش فرموده است:

✓ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ الْقِيَامَةُ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌بندارد) که بیهوده رها می‌شود؟

✓ لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الذِّينَ الْحَقَّ.

به همین خاطر پیامبران را برایشان فرستاد تا راه راست و دین حق را برایشان آشکار کند.

نبی در اصل نبیء بوده که به نبی تبدیل شده است. (بازی به ذکر این فاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهم.)

- ✓ وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.
و قرآن کریم دربارهٔ روش (داستان) پیامبران (ع) و درگیری آنها با مردمان کافرشان با ما سخن گفته است.
- ✓ وَ لَنَذَكَّرُ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
و باید یاد کنیم داستان ابراهیم خلیل (ع) را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
- ✓ فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسَاءَ، وَ كَثُرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ؛ ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.
و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم (ع) تنها ماند و تیری را برداشت و همه بت‌ها جز بت بزرگ را در معبد شکست؛ سپس تیر را روی دوش او آویزان کرد و معبد را ترک کرد.
- ✓ وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِمُحَاكَمَةٍ وَ سَأَلُوهُ: ﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآلِيَاءُ: ۶۲
و وقتی که مردم برگشتند، بهایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم (ع) این کار را کرده است. (انجام دهنده است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند و از او پرسیدند: (... آیا تو این کار را با خدایانمان انجام دادی ای ابراهیم؟)
- ✓ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
پس به آنها پاسخ داد: چرا از من سؤال می‌کنید؟! از بت بزرگ سؤال کنید.
- ✓ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْرَاءَ بِأَصْنَامِنَا».
مردم شروع به بیج کردن (شروع کردند به آهسته سخن گفتن): قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.
- ✓ وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآلِيَاءُ: ۶۸
و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانان را باری کنید.
- ✓ فَحَقَّقُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.
پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

كَيْفَ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَفِ الْأَصْنَافِ. ✗
۳. لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. ✗
۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. ✓
۵. إِنَّ التَّنْدِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. ✓
۶. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى. ✓

اعلموا

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱. الحروف المشبهة بالفعل: با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا شوید:

☞ **إِنَّ** : جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التوبة : ۱۲۰ بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

«إِنَّ» حرف تأکید است که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛ مانند: «إِنَّ زَيْدًا قَاتِمٌ.»؛ اما آموزش اعراب

در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

☞ **أَنَّ** : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة : ۲۵۹ گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» حرف تأکید است که بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛

مانند: «بَلَّغْنِي أَنْ زَيْدًا قَاتِمٌ.»؛ اما آموزش اعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

☞ **كَأَنَّ** : به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ : ۵۸ آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید.

دانش‌آموز همین اندازه بداند کفایت می‌کند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

كَأَنَّ: از حروف مشبهة بالفعل است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید، اولی را منصوب و دومی را مرفوع می‌کند؛ اما

آموزش اعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست. این حرف گاهی به معنای تشبیه است؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا

أَسَدٌ»: زید به سان شیر است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا قَاتِمٌ». مثل اینکه زید ایستاده است. و گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَأَنَّهُ بِالشَّتَاءِ مُقْبِلٌ». مثل اینکه زمستان در پیش است.

﴿لَكِنَّ﴾ : به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ آلْبَقَرَةَ : ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

اصل این کلمه «لَاكِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛ ولی تلفظ می‌شود و اسم را منصوب و

خبر را مرفوع می‌کند و گاهی به معنای «استدراك» است؛ مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَكِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ». ؛ و گاهی برای تأکید می‌آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ؛ لَكِنَّهُ لَمْ يَجِئْ».

﴿لَيْتَ﴾ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يَا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ النَّبَأُ : ۴۰ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

برای آرزویی که اغلب ناممکن است به‌کار برده می‌شود؛ مانند: «لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!» : ای کاش جوانی

روزی بر می‌گشت. و برای آرزوی ممکن نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لَيْتَ الْعَلِيلَ صَحِيحًا!»: ای کاش بیمار خوب

باشد. این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. گاهی پس از «لَيْتَ» حرف «ما» می‌آید که در این

صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می‌تواند

عمل نکند. و اگر «ياء متكلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَيْتَنِي» در می‌آید و گاهی نیز به ندرت گفته

می‌شود: «لَيْتِي». در گویش عامیانه به صورت «يَا رَيْتُ!» گفته شده است.

﴿لَعَلَّ﴾ : یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحُورُفُ : ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

﴿لَعَلَّ﴾ اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و معنای تَوْقُّع و امیدواری را می‌رساند؛ مثال: «لَعَلَّ الْحَيِّبَ

قَادِمٌ!»: امید است که یار از راه برسد!

و معنای ترس از چیز ناپسند را می‌دهد؛ مانند «لَعَلَّ الشَّدَّةَ نَازِلَةٌ!»: ممکن است سختی نازل شود!

گاهی لام اوّل این کلمه حذف و گفته می‌شود «عَلَّ».

و گاهی به دنبال آن (ما) ی کافه می‌آید و آن را از عمل باز می‌دارد؛ مانند: (لَعَلَّما).

و اگر یاء متکلم به آن وصل شود به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلْنِي).

۱ فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛

مثال: لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛ اما به منظور

تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!

تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد. ترجمه هنر و علم است و

باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

سختگیری نسبت به دانش‌آموز در ترجمه «لَيْتَ» با توجه به معانی متفاوتش منطقی نیست.

تصاویر صفحه ۷ کتاب از راست به چپ:

فومَن در استان گیلان، بهنمیر در استان مازندران، دریاچه سد سیمره استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه،

بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در آذربایجان غربی، فسا در استان فارس، بندرعباس استان هرمزگان،

گنبد سلطانیه استان زنجان و غاد کاروان شتر با نام «قزوین در مسیر جاده ابریشم»

﴿إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْإِيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمٌ ابْتَعَثَ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرُّوم : ۵۶

این، روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی‌دانستید. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ الصَّف : ۴

بی‌گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست می‌دارد؛ گویی که ایشان

ساختمانی استوارند.

در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده

از سُرْب اند، جهاد می‌کنند. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۱. لا التَّافِيَةَ لِلْجَنَسِ

تاکنون دانش‌آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدِ.

یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بیرجند وجود دارد و آن این است که دانش‌آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲. لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳. لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اَوَّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوند.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. هیچ کنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت (خُرسندی) نیست.

نشانی: نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴۰

کامل حدیث این است: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ وَ لَا مَالَ أَدْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوْتِ وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ. وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ وَ الْجِرْصُ وَ الْكِبَرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس:

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنَّ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف مشبّهة

بالفعل» بر جمله اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، نصب و خبر را به عنوان خبر خود، رفع می‌دهد

و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد. به عنوان مثال «لا» در جمله «لا

خادمٌ مائدةٍ حاضرٌ»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادمٌ» را به عنوان اسم خود، نصب و «حاضرٌ» را به

عنوان خبر خود رفع داده و در معنا بر نفی اتّصاف همه افراد جنس اسم (خادمه) به معنای خبر (حاضر)

بودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال حاضر بودن یک «خادم مائده» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش‌آموز لازم نیست).

﴿إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرَجِمَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار باشد.

نشانی: السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵

۲ ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست).

نشانی: غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷۱

۳ ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

نشانی: من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶

۴ ... لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

نشانی: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷

﴿إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): إِمْلَأِ الْفِرَاعَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الْآنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی

[و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن‌گاه بلاگشت

آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.

ترجمه استاد الهی فُمشه‌ای: و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبدا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

۲. ﴿وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ یونس : ۶۵

گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

۳. ﴿... مَلَّ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزمر : ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

۴. ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

۴. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

التَّمَارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. آلهَ دَاتٌ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: الْفَاسُ

ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) قطع می‌شود: تبر

۲. تِمْتَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الصَّنَمُ

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود: بُت

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجَذَعِ: الْكَيْفُ، الْكَيْفُ

اندامی از اندام‌های بدن که بالای تنه واقع می‌شود: شانه

۴. اتَّارِكٌ لِلْبَاطِلِ وَ التَّمْتَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: الْحَنِيفُ

ترک کننده باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست

۵. إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلِمٍ خَفِيٍّ: بَدَّوْا يَتَهَاْمَسُونَ

ایشان به سخن گفتن به زبانی پنهان آغاز کردند: شروع به پچ‌پچ کردند.

طرح سؤال از این بخش برای دبیر دشوار است؛ زیرا باید از کلمات و ساختاری استفاده کند که دانش‌آموز خوانده است؛ اما از نظر آموزشی این سؤال برای دانش‌آموز هم جذاب است و هم آموزش پنهان در آن نهفته است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشْتَبَهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱. ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷

گفته شد داخل بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داده است.

[سرانجام به جرم ایمان گشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت درآی». گفت: «ای کاش، قوم من می‌دانستند

که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» ترجمه استاد مهدی فولادوند

لَيْتَ = از حروف مشبَّهة بالفعل

۲. ﴿... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

اندوه مدار که خدا با ماست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

مترس که خدا با ماست. ترجمه استاد الهی قمشه‌ای

حرف «لا» در «لَا تَحْزَنُ» لای نهی است.

۳. ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَات: ۳۵ هیچ‌خدایی جز خداوند نیست.

خدایی جز خدای یگانه نیست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

معبودی جز خدا وجود ندارد. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی

حرف «لا» در این آیه لای نفی جنس است. تشخیص اسم و خبر نه در این عبارت نه در عبارت‌های دیگر از اهداف کتاب نیست.

اطلاعاتی برای دبیر: إعراب کلمة التوحید (لا إله إلا الله)

لا حرف نفی و نصب

إله: اسم (لا) مبني على الفتح، منصوب محلاً.

وخبِرُ (لا) محذوفٌ يَظْهَرُ العِلْمُ به وتقديره (حق) وَقَدَّرَهُ بعضُ النُّحاةِ (موجودٌ) وهو خطأ باعتبار صحيح باعتبار آخر، والصحيح الذي لا خطأ فيه وتدل عليه الأدلة الأخرى تقديره بـ(حق).

فالذين قدروه بـ(موجود) إن كان مرادهم مطلق وجود ما يعبد من دون الله فهذا خطأ؛ فإنَّ الآلهة التي اتَّخَذت من دون الله كثيرة، قال الله تعالى: (واتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ)

وإن كان مرادهم بالوجود: الوجود المعترَّب شرعاً فهذا حَقٌّ ويدلُّ عليه قوله تعالى: (إن الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء) وقال: (ذلك بأن الله هو الحق وأن ما يدعون من دونه هو الباطل) فهي آلهة باطلة.

ولكن الله أرشدنا في التعبير أن نأخذ بالقول الذي لا يتدرع متدرع بتفسيره بالباطل على منهج: (يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرونا) فتقديره بـ(حق) هو الصواب حينئذ، وهو مرادف للوجود الشرعي.

وخبِر (لا) يحذف كثيراً في كلام العرب ويقدر في كل مقام بحسبه، كما لو سُئِلت: مَنْ عندك؟ فقلت: لا أحد، فإنك تُريد: لا أحد عندي، فلو ذكرت خبر (لا) خالفت البلاغة في القول.

وقد أكثر ابن هشام في رسالة له مستقلة في إعراب (لا إله إلا الله) من الأوجه الإعرابية حتى أوصلها إلى عشرة أوجه.

٤. ... لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ ... رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

کسی که هیچ {وفای به} پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

نشانی: النوادر (لراوندی)، ج ۱، ص ۵

حدیث کامل این است: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا إِيمَانَ لِمَنْ لا أمانة لَهُ وَ لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ وَ لا صلاة لِمَنْ لا يُقيمُ رُكُوعَها وَ لا سُجُودَها.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۶ از پیامبر اکرم ۶

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ.

التَّمْرِينُ الْقَائِلُ: أ. اقْرَأ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

إِنَّمَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که ناخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسْمَ الْفَاعِلِ: الْفَاجِرُ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ: بِالنَّسَبِ، لِأُمٍّ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ: عَقْلٍ ثَابِتٍ.

درباره اشعار منسوب به حضرت علی عليه السلام اختلاف نظر وجود دارد:

۱. گروهی انتساب این اشعار را به حضرت قبول ندارند و صحت نسبت بیش از دو بیت را به علی عليه السلام نپذیرفته اند.

۲. گروهی نیز بر این باورند که سراینندگان این اشعار هر که بوده اند از سخنان حضرت الهام گرفته اند؛ بنابراین سروده های خود را به ایشان نسبت داده اند.

بسیاری از اشعار «علی بن ابی طالب قیروانی» نیز به آن حضرت نسبت داده شده که تشابه اسمی موجب این اشتباه شده است.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَلِئِمَّا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی (غذایی) که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۳۲۵

فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ / نوع لا: در لَا يُذَكَّرُ لَاي نفي و در لَا بَرَكَةٌ لَاي نفي جنس

۲. لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است. نوع فعل لا تَغْضَبْ: مضارع مجزوم یا فعل نهی

نهج الفصاحة: ۲۴۷۱

۳ ... لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لا)

هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مُضَافٌ إِلَيْهِ: التَّفَكُّرُ وَ نَوْعٌ لا دَرٌ لا فَقْرٌ وَ لا عِبَادَةٌ لای نفی جنس است.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲

حدیث کامل: وَ قَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالَمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ؛ يَا عَلِيُّ لا فَقْرَ

أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱. جَلَسَ: نشست جَلَسْنَا: نشستیم لَا تَجْلِسُوا: ننشینید اجْلِسْنَ: بنشینید
۲. اجْلَسْ: نشانید اجْلِسْ: بنشان يُجْلِسُونَ: می‌نشانند لَا تُجْلِسِي: نشان
۳. فَهِمَ: فهمید فَهِمْتَ: فهمید قَدْ فَهِمْتَ: فهمیده‌ای لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده‌ام
۴. فَهَمَّ: فهمانید فَهَمَّتْ: فهمانیدم فَهَمَّ: فهمانیده شد لَنْ يُفْهَمَ: نخواهد فهمانید
۵. قَطَعَ: بُرید قَطَعَ: بُریده شد كَانُوا قَطَعُوا: بُریده بودند كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بُریدند
۶. انْقَطَعَ: بُریده شد ما انقطع: بُریده نشد لَمْ يَنْقَطِعْ: بُریده نشد، بُریده نشده است سَيَنْقَطِعُ: بُریده خواهد شد
۷. غَفَرَ: آمرزید لا يُغْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود الغفار: بسیار آمرزنده المغفور: آمرزیده شده
۸. اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواستی اسْتَغْفَرْتُ: آمرزش خواستم قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید الاستغفار: آمرزش خواستی
- اسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهم اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه لا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: این سرود را بخوان: سپس به فارسی ترجمه کن.

يا إلهي، يا إلهي يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛ امروز را خوش اقبال و پُر برکت بگردان (قرار بده).

وَ املاً الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
 وَ اعْتِي فِي ذُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ اَنْزِرْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن (نورانی کن).

و موقفتت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلِّ الْجِهَاتِ
 وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ
 و دنیا را از صلحی فراگیر از هر جهت پر کن.
 و از من و کشورم (سرزمینم) از پیشامدهای بد نگهداری کن.
 این شعر در کتاب‌های درسی کشورهای عربی آمده است.

چگونگی آموزش کلمه «أَيُّ»

معانی «أَيُّ» : کدام، هیچ، چه، هرگونه
 ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ الإسراء : ۱۱۰
 بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر یک را بخوانید، برای او بهترین نام‌هاست.
 ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ﴾ به کدامین گناه گشته شد؟ به چه گناهی گشته شد؟
 رساله‌ی اسلام قائمه‌ی علی‌ی‌أساس المنطق و اجتناب‌ی‌أی‌إساءة.
 رسالت اسلام بر پایه‌ی خردورزی و دوری از هرگونه بدی است
 أَيُّ شَيْءٍ فِي الْعِيدِ أَمْدِي إِلَيْكَ؟ چه چیزی را در عید به تو هدیه کنم؟
 أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ؟ کدام رنگ برای اتاق خواب بهتر است؟
 مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتَ؟ تو اهل کدام شهر هستی؟

چگونگی آموزش کلمات «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ»

کلمات «الَّذِي»، «الَّتِي»، «الَّذِينَ» در زبان عربی «اسم موصول» نام دارند.
 الَّذِي، الَّتِي: کسی‌که، چیزی‌که
 الَّذِي يَجْتَهُدُ فِي حَيَاتِهِ، فَهُوَ يَنْجَحُ.
 الَّذِينَ يُحَاوِلُونَ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَهُمْ يَنْجَحُونَ.
 هرگاه اسم موصول بعد از یک اسم دارای «أل» بیاید، به معنای «که» است.
 الْمُعَلَّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَّابَ الَّذِينَ يَحْتَرَمُونَ زُمَلَاتِهِمْ.
 دَهَبْتُ إِلَى الْمُتَحَفِّ الَّذِي فِيهِ آثَارُ لِقَبْلِ الْإِسْلَامِ.
 رَجَعْتُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ الَّتِي قُرْبَ بَيْتِي.
 ودر آغاز جمله به معنای «کسی‌که»، «کسانی‌که» و «چیزی‌که» است.

الَّذِينَ يَكِينُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

تمرین: جمله‌های زیر را با دقت در معنای اسم موصول ترجمه کنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ

وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ انبأ: ۶۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾ النساء: ۱۳۶

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ البقرة: ۲۱

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾ البقرة: ۱۵۶

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ انبأ: ۲۱



الدَّرْسُ الثَّانِي

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آل عمران: ۹۷

حج خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

آیه کامل این است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

✓ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد

بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

در آن خانه، آیات [ربوبیت] هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و

مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد و هر

که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد مهدی فولادوند:

در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان)

در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.

@GambBeGam-Darsi

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ مُسْتَأْنِفِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!

اعضای خانواده مشتافانه روی تلويزون نشسته‌اند. حای‌ها را در فرودگاه غاشا می‌کند در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار هواپما می‌شوند. «عارف» به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک‌هايشان را دید که از چشمانشان بی‌دری می‌افتند. عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می‌کني در حالی که در سال گذشته در حج بودی؟! (در این عبارت سه «حال» وجود دارد: مشتافين، يشاهدون و هم يركبون؛ اما صاحب حال دو تاى اوّل «أعضاء أسرة» و صاحب حال سومى «حجاج» است.)

الذَّبُّ: حِينَما أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أُمَامِي دِغْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند، خاطراتم از مقام می‌گذرد، وقتی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردم؛ و با خودم می‌گویم: ای کاش من بار دیگر بروم!

فعل «زُرْتُ: زیارت می‌کنم» در عبارت «حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ» در ترجمه فارسی به صورت «زیارت می‌کنم» می‌آید. این عبارت فصیح است و اشکال ندارد؛ ولی در ترجمه به فارسی اشکال پیش می‌آید که آن هم طبیعی است؛ زیرا نمی‌توان توقع داشت که ساختار دو زبان از دو خانواده گوناگون مانند هم باشد.

به ترجمه «أَذْهَبُ» در این آیه توجه کنید: «فَأَذْهَبُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ فَتَأْتَانِ إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ» الأئذنة: ۲۲
تو و بروردگارت بروید و بخکید که ما اینجا نشسته‌ایم.

رُؤْيِيَّةٌ: وَلَكِنَّكَ أَذَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رفته: ولی تو واجب حج را همراه مادرم در سال گذشته به جا آوردی!

الْأَمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوْكُمْ إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيْعُ الشَّرِيفِ.

مادر: پدرتان مشتاق حرمین شریف مسجد الحرام، مسجد نبوی و بقع شریف شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُسْتَأْنَفَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَامَةَ؟

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّكْيِدِ يَا بُنَيَّ. وَلِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِيَزَارَةَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا.

مادر: آری، البته ای پسر. ولی من دوست دارم که برای زیارت عتبات مقدس نیز بروم.

الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرِي هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِينَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتاقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند و اماکن مقدسه (مکان های مقدس) را به یاد می آورد مشتاق آن می شود.

عارف: أَيُّ الْأَمَاكِينِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟

عارف: چه اماکنی (جاهایی) را دوست داری زیارت کنی؟ (پس)

الْأَبُّ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا، كَمَا قَالَتْ أُمُّكَ.

پدر: علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز همان طور که مادرت گفت زیارت کنم.

عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

(همین جا می توان به دانش آموزان گفت که در زبان فارسی کلمات بسیاری وجود دارند که هرچند ریشه آنها عربی است، ولی یا

در عربی به کار نمی روند یا کاربرد دیگری دارند؛ مثل خاطرات که جمع خاطره و ریشه عربی دارد؛ اما در عربی به جایش ذکری به

کار می رود که جمعش ذکریات است.)

الْأَبُّ: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ

الضَّفَا وَ الْمَرَوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: به یاد می آورم چادرهای حاجی ها در منا و عرفات و رمی جمرات (برتاب سنگریزه ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی

(دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقع شریف را.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قِمِّهِ.

و من به یاد می آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار واقع در فله آن عبادت می کرد.

رُؤْيَا: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؟ يَا أُمَاهُ؟

رفته: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که نخستین آیه های قرآن در غار حرا بر پیامبر ﷺ نازل شد.

ای مادر، آیا غار را دیدی؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بُنَيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلِ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُؤَلِّمْنِي.

مادر: نه، ای دحرم، عار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند.

رُفَيْةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رُفَيْةُ: آيا دیدی عار نور را که پیامبر ﷺ در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد؟

الْأَبُ: لَا يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم، من آرزو دارم که بار دیگر همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این اماکن را زیارت کنم. (بینم)

كَمْ عَيْنٌ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنان زائدان)

۱. لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدِ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَ رُفَيْةُ جَبَلِ النَّوْرِ؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا.

چرا مادر عارف و رُفَیة از کوه نور بالا نرفت؟ زیرا بای مادر درد می‌کرد.

۱. مَتَى كَانَ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُفَيْةُ فِي الْحَجِّ؟ فِي الْعَامِ الْمَاضِي.

کی پدر و مادر عارف و رُفَیة در حج بودند؟ در سال گذشته.

۲. مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می‌کردند؟ حاجی‌ها را در فرودگاه.

۳. أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ أَمَامَ التَّلْفَازِ.

اعضای خانواده کجا نشستند؟ روی تلویزیون.

۴. كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النَّوْرِ؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

کوه نور چگونه می‌باشد؟ بلند می‌باشد.

۵. مَن كَانَ يَبْكِي؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

چه کسی گریه می‌کرد؟ (چه کسانی گریه می‌کردند؟) پدر و مادر خانواده.

اعلموا

الْحَال (قید حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند.

با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می‌دهم.

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَوَلَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش‌آموزان می‌پرسم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ سپس می‌پرسم:

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفت «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفت «الْوَلَدَ» و در جمله سوم

«مَسْرُورًا» حالت «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

موصوف صفت قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شوم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌داند.^۱ حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا

به قید حالت در زبان انگلیسی کرد.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالت مرجع خودش را که معرفه (دارای «ال» یا

«عَلَم») است بیان می‌کند.

إِشْتَغَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب

درسی نیست.

^۱ قید کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمه دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمه «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست^۲).

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز رشته ریاضی فیزیک و علوم تجربی ضرورت ندارد.

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

الْبَلَّاعُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبَيْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتِرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

الْبَلَّاعُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمَا حَصَلَتَا عَلَيَّ مَا تُرِيدَانِ.

هَاتَانِ الْبَيْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتِرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لِحَظَاتٍ.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱. وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲. تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ أُمَّهَا. (رَاضِيَةً)

^۲ نظر آقای محمد علی اسلامی دبیر عربی استان گلستان درباره تشخیص صاحب حال:

بهتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های

بیپوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جمله:

محمد ذهب إلى المدرسة مسروراً.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جمله «محمد ذهب إلى المدرسة مسروراً» حالت «محمد» بیان نشده است؟ و ...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان

(محمد) است.

در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی

معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده درباره صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ مَعَ الْأُخْرَى.

۲. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ.

۳. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ لَيْسَ فَاعِلًا.

۴. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرٌ مُسْتَرْتَجٌ.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

دختر دانش‌آموز در انجام تکلیف‌هایش با حسودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۳. يُشْجَعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی نم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۴. الطَّالِبَانِ تَقْرَأَنِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ. (مُجِدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش‌آموز با حدیث درس‌هایشان را می‌خوانند.

همین جا می‌توان به دانش‌آموز یادآور شد که یکی از حالت‌های قید حالت پیشوند «با» است.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، درحالی‌که میان دو درخت نشسته است.

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بیشتر از این لازم نیست دانش‌آموز با مبحث قید حالت آشنا شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱. ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲. ﴿وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما بر فرار هستید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳. ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ النِّفْثَةُ: ۲۱۲

مردم امتی یگانه بودند و خداوند پیامبران را مرزده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ انفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با حسنودی و خدا بسندیدگی به سوی پروردگارت بازگرد. (راضیه مَرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای نفس مطمئنه، حسنود و خدا بسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد الهی شمشای: [آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی] مطمئن و دل آرام به

حضور پروردگارت باز آی که تو حسنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او حسودی و هم او از تو حسود است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ امانتد، هه سرپرست شما تنها خدا و پیامبر و کسانی هستند که امان آورده‌اند، کسانی که در حالی که در رکوع هستند، نماز را برپا می‌دارند و رکات می‌دهند. (فم راکعون)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که امان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع رکات می‌دهند.

ترجمه استاد الهی شمشه‌ای: ولیّ امر و باور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فترا در حال رکوع رکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که امان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع رکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی: جز این نیست که سرپرست و ولیّ امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که امان آورده‌اند آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوع رکات می‌دهند.

* خوب است دانش آموزان با این هفت نکتهٔ املائی آشنا شوند. *

۱. دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ خَطَاٌ + كَ = خَطْوُكَ جَاءَ + وَا = جَاؤُوا

۲. در مضارع فعل «رَأَى» حرف همزه می‌افتد، مثال:

يَرَى، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می‌شود، تغییر می‌کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ يَرَى + كَ = يَرَاكَ

۳. معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛ مثال:

در عربی اِشْتَرَاكَ، در فارسی اشتراک.

۴. حرف یاء آخر در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛ مثال:

در عربی مَهْدِيٌّ و در فارسی مهدی.

معمولاً در قرآن مجید حرف «ي» بدون دو نقطهٔ زیر آن می‌آید.

۵. کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى به صورت اِلِى، يَنْهَى و اَعْلَى نیز نوشته می‌شوند.

۶. در عربی معاصر هرگاه زیر حرف «ی» دو نقطه نباشد، الف خوانده می‌شود؛ مانند «عَلِي» و «مُسْتَشْفَى» که «عَلَا» و «مُسْتَشْفَا» خوانده می‌شود، و اگر زیر «ی» دو نقطه باشد، صدای «ی» دارد؛ مانند «عَلِيَّ» که Ali خوانده می‌شود.

۷. گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمّه، فتحه و کسره نهاده می‌شود؛ مثال: نُور: روشنائی، حَارٌّ: گرم و رِيح: باد

الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: أ. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظًّا. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: إِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اسْمٌ مَكَانٍ وَ اسْمٌ مُبَالَغَةٍ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

«الْسَّيِّدُ مُسْلِمِي» مُضَارِعٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ). هُوَ يَسْكُرُنْ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَ صَبَّارٌ (اسْمٌ مُبَالَغَةٍ) وَ مُحْتَرَمٌ (اسْمٌ مَفْعُولٍ). فِي يَوْمٍ مِّنْ (حَرْفٌ جَرٌّ) الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَاقْفِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) أَمَامَ مَسْجِدِ (اسْمٌ مَكَانٍ) الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ (حَرْفٌ جَرٌّ) سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعَطَّلَةٌ (اسْمٌ مَفْعُولٌ).

فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحٍ (اسْمٌ فَاعِلٍ) السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ (اسْمٌ مُبَالَغَةٍ) بِالْجَرَّارَةِ (اسْمٌ مُبَالَغَةٍ) وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ (اسْمٌ مَكَانٍ) تَصْلِيحٍ (مَصْدَرٌ) السَّيَّارَاتِ.

اسم مبالغه بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» است و سه شکل دارد:

۱. بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّارٌ (بسیار بردبار) و عَلَّامَةٌ (بسیار دانا).
 ۲. بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّازٌ (نانوا) و حَدَّادٌ (آهنگر)
 ۳. بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: جَوَّالٌ: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک
- توجه داشته باشیم که در بسیاری از کتاب‌های صرف و نحو مورد دوم و سوم را اسم مبالغه به شمار نمی‌آورند؛ اما حقیقت این است که در این کلمات نوعی مبالغه وجود دارد. «حَبَّازٌ» از ریشه «حَبَّزَ» است. «حَبَّزَ الْعَجِينُ»: از خمیر نان درست کرد. و «حَبَّازٌ» نیز هر روز نان می‌پزد. چه مبالغه‌ای از این بالاتر؟! در کلمه‌ای مانند «نَظَّارَةٌ» نیز به راستی معنای «مبالغه» نهفته است.

در کتاب درسی به منظور جلوگیری از آشفتگی ذهن دانش‌آموز این مطلب در کتاب گنجانده شده است. در این مورد با گروهی نزدیک به سیصد نفر از دبیران هم‌اندیشی شد. نزدیک به ۷۰٪ موافق درج این قاعده جدید در کتاب بودند.

الْمُعْطَلُ: خراب شده (عاطِلٌ)؛ در محاورات عراقی و حجازی بیشتر «خَرْبان» گفته می‌شود. / در سوریه عِطَل و در مصر بايز نیز کاربرد دارد. / اَنْجَرَاةٌ: تراکتور اَلْمَوْقِفُ: ایستگاه (مَحَطَّةٌ نیز ایستگاه است؛ مانند: مَحَطَّةُ الْقِطَارِ) مَوْقِفٌ تَصْلِيحُ السِّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو (در محاورات گراج نیز کاربرد دارد). بطرود: نام روستایی در منطقه مونه گردشگری چپکروود تابع شهرستان جوبهار است.

ب. ما مِهْنَةٌ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ إِنَّهُ مُصَلِّحُ السِّيَّارَاتِ. / هُوَ مُصَلِّحُ السِّيَّارَاتِ. صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ مُصَلِّحٌ. و پاسخ‌های دیگری نیز می‌تواند درست باشند.

ج. كَمْ جَارًا وَ مَحْرُورًا فِي النَّصِّ؟ تِسْعَةٌ: فِي قَرْيَةٍ / بِمُحَافَظَةٍ / فِي يَوْمٍ / مِنَ الْأَيَّامِ / مِنَ الْمُسَافِرِينَ / بِالْجَزَارَةِ / بِصَدِيقٍ / إِلَى مَوْقِفٍ / عَنْ سَبَبٍ

د. أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ؟ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. / يَعِيشُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. / يَعِيشُ فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. و پاسخ‌های دیگری هم می‌تواند درست باشند.

ه. أَكْتَبْتُ مُفْرَدًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

ساده: سَيِّدٌ / قُرَى (قُرَى، قُرَى): قَرْيَةٌ. «رِيفٌ مترادف قریه است.» رِجَالٌ: رَجُلٌ (در عامیانه زَلَمٌ به معنای رجل است. در گویش‌های محلی رِجَالٌ (جمع آن رِجَاجِلٌ) نیز کاربرد دارد. أَيَّامٌ: يَوْمٌ سَيَّارَاتٍ: سَيَّارَةٌ (در سوریه عَرَبِيَّةٌ به معنای خودرو و همچنین کاری است.) مُصَلِّحُونَ: مُصَلِّحٌ / أَصْدِقَاءُ: صَدِيقٌ / مَوَاقِفُ: مَوْقِفٌ / جَرَّارَاتٍ: جَرَّارَةٌ / جَمَاعَاتٍ: جَمَاعَةٌ

التَّمْرِينُ الثَّانِي: أَكْتَبْتُ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

۱. ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (مفعول) وَ فِي الْآخِرَةِ (مجرور بحرف جر) حَسَنَةً... ﴿ اَلْبَقْرَةَ: ۲۰۱

پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

۲. ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ (هر دو فاعل) الْإِشْرَاءُ: ۸۱ حَقٌّ آمَدٌ وَ بَاطِلٌ نَابُودٌ شَدَّ.

۳. ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...﴾ اَلْبَقْرَةَ: ۴۵ (مجرور بحرف جر) از بردباری و نماز یاری بجوید.

۴. ﴿... فَإِنَّ جَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ اَلْمَائِدَةُ: ۵۶ (مضاف‌إلیه) بی‌گمان حزب خدا چیره شدگان‌اند.

۵. ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ اَلْإِمْرَانُ: ۱۸۵ (مبتدأ و خبر) هر کسی چشنده مرگ است.

در کتاب لفظِ «مَفْعُولٌ بِهِ» به کار نرفته و هر جا که «مفعول» گفته شده، منظور همان «مفعول به» است.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

۱. الْأَصْدِقَاءُ / الْأَحْبَاءُ / الْأَقْرَبَاءُ / اللَّذِيهَاءُ (دوستان / یاران / نزدیکان / جهانشینه)
۲. الطَّيْنُ / الْمِلْفُ / الثَّرَابُ / الْحَجَرُ (گِل / پرونده / خاک / سنگ)
۳. الْأَعْيُنُ / الْأَكْتَأُفُ / الْفَأْسُ / الْأَسْنَانُ (چشمان / کتفها / تبر / دندانها)
۴. الْغُرَابُ / الْعُصْفُورُ / الْحَمَامَةُ / الْمَائِدَةُ (کلاغ / گنجشک / کبوتر / سفره غذا)
۵. الْعَظْمُ / اللَّحْمُ / الْعِجَامُ / الدَّمُ (استخوان / گوشت / سالر / خون)
۶. الْخَيْمُ / أَمْسٍ / غَدَاً / الْيَوْمُ (چادرها / دیروز / فردا / امروز)

تذکر: در طراحی این سؤال، باید مراقب بود دو گزینه درست نباشد. امکان دارد ما به موضوعی توجه کنیم ولی دانش آموز از زاویه دیگری به چهار کلمه ارائه شده توجه کند. مثلاً در این چهار کلمه (تُقَاحَة، عِنَب، زُمان، لَحْم) شاید منظور ما (لَحْم) باشد و بگوییم: سه کلمه دیگر میوه‌اند؛ ولی دانش آموز بگوید: عِنَب، زُمان و لَحْم مَدْرَانَد و تُقَاحَة مُؤَنَّث است.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

۱. اِبْنِي الصَّغِيرُ. (بُتِّي) / پسرِ كوچكم (پسرکم)
۲. بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. (بُنْتِي) / دخترِ كوچكم (دخترکم)
۳. اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَأْسُهُ. (الْقِمَّة) / بالای کوه و سرِ آن (قله)
۴. مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ. (الْمَوْقِف) / جای ایستادن اتومبیلها و اتوبوسها (ایستگاه)
۵. سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ. (الْجَرَّارَةُ) / خودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار می‌بریم. (تراکتور)
۶. صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (الْمُعْطَلَةُ) / صفتی برای دستگاهی یا ابزاری یا دست‌افزاری که نیاز به تعمیر دارد. (خراب)

چنین تمرینی برای طرح در امتحانات بسیار مناسب است. دیر باید مراقب باشد از واژگانی استفاده کند که جزء آموخته‌های پیشین فراگیر باشد؛ لذا طرح این سؤال وقتگیر است و نیاز به صبر و حوصله دارد.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: عَرَبِي نُوْشْتَه شُدَه اَسْت.

(حرف «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی می‌شود. دانش‌آموزان با حرف «لَمَّا» بر سر ماضی آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا نَكْتُبُ»: هنوز نوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. بُوخه نوشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است.)

لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟ چرا درست را نمی‌نویسی؟

(به دانش‌آموز تذکر دهم که «لَمْ؟» را با «لَمْ» اشتباه نگیرد.)

لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا: چیزی ننوشتی.

(به دانش‌آموز تذکر دهم که فعل «لَمْ تَكْتُبِي» با فعل «مَا كُتِبَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نباید روی درخت بنویسد.

(به دانش‌آموز فعل «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شوم و از او بخواهم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّدِيقَانِ تَكَاثَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاثَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ لذا جاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگویم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل «می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» سوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «به سوی خط پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءٌ، تَكَاثَبَا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاثَبَ الرَّمِيلَانِ: آن دو همکلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاثَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از مواد قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّرُ ازهای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های همان از جمله عربی وارد شده است؛ مانند:

آلمانی: زوکه (Zucker)، اسپانیایی: آذکر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته است، ایتالیایی: زوکر

(zucchero)، فرانسه (Sucre)، یونانی: راخری (Zaxaron)، ژاپنی: زیدا (-シュカ)， لهستانی: زوکر (Cukier)،

انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشود؛ ما را از خارج شدن منع نکن.

امْتَنَعُوا حَمْلَ الْجَوَالِ: بردن گوسی همراه را ممنوع کنید.

شَاهِدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: مانعی را در راه دیدم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: از غذا خوردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

يَتَيْتُنَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش از آن خودداری می کردیم!

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بَوَاجِبَاتِكُمْ؟ چرا به کالبنیان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می کنید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کار هستند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلٌ الْيَوْمَ: امروز کارگاه تعطیل است.

إلهي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطف با ما رفتار کن.

إلهي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگری ات با ما رفتار نکن.

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: ما ما بخوبی رفتار می کردند.

مُعَلِّمُنَا جَيِّدٌ الْمُعَامَلَةَ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.

قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تِلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: استاد شاگردان قدیمش را گاهی یاد می کند.

ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدم.

لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش بارانم (دوستانم) مرا یاد کند!

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگ مرا یاد می کنند.

رَجَاءٌ، تَذْكُرَا زُمَّلَانَا: لطفاً، همکلاسی هایمان را یاد کنید.

لَا أَتَذْكُرُكَ يَا زَمِيلِي: ای همکلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.

سَيَتَذْكُرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.



اما هدف این گونه تمرین چیست؟ هدف این است که دانش‌آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهي و نفي را در ساخت‌های گوناگون ببیند. در بارم‌بندی ترجمه از انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد.

@GamBeGam-Darsi

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

بِنَهْكَهٖ (مبتداً) السَّهْمُ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَالِفَةً (حال «قد حالت») مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ (مجرور بحرف جر) بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطَلِّقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَبْرَةُ (فاعل) عَلَى سَطْحِ الْإِبَاءِ (مجرور بحرف جر) تَبْلَعُهَا حَيْثُ (حال «قد حالت»).

ماهی تیرانداز^۳ عجیب‌ترین ماهی در صید است. او قطره‌های آب را به صورت پی‌درپی به قدرتی که شبیه رها ساختن تیر است از دهانش به سوی هوا رها می‌کند و این تیر آبی را در جهت حشرات روی آب رها می‌کند و وقتی که حشره روی سطح آب می‌افتد، آن را زنده می‌بلعد.

هُوَءُ (مبتداً) أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجِبُونَ (خبر) بِهَذِهِ السَّمَكَةِ؛ وَلَكِنْ تَعْدِيَّتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُفَضِّلُ الْفَرَائِسَ (منعول) الْحَيْثُ (صفة).

علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند؛ ولی غذا دادن به آن برایشان سخت است؛ زیرا این ماهی شکارهای زنده را ترجیح می‌دهد.

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَغْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِعَارِهَا (مجرور بحرف جر) وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. (حال «قد حالت») إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِعَارَهَا (منعول) عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ماهی تیلابیا^۴ از عجیب‌ترین ماهی‌هاست که از بچه‌هایش (نوزادانش، کوچولوهایش) در حالی که همراهشان حرکت می‌کند دفاع می‌کند. او در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد؛ سپس پس از برطرف شدن خطر آنها را خارج می‌کند.

^۳ ماهی تیرانداز (آب‌پاش، کمانگیر) Archer fish (نام علمی: Toxotes)

زیستگاه این ماهی دهانه رودخانه‌های کوچک است. این ماهی می‌تواند آب را از دهان خود به سوی حشره‌هایی که بالای سطح آب‌اند پرتاب کند و حشرات را شکار کند.

هدف‌گیری این ماهی‌ها به اندازه‌ای استادانه است که معمولاً در این کار دچار خطا نمی‌شوند. ماهی تیرانداز می‌تواند به حشره‌ها یا جاندارانی کوچک که تا سه متر بالای سطح آب نشسته‌اند، شلیک کند.

^۴ تیلابیا (به انگلیسی: Tilapia) گونه‌ای ماهی است. زیستگاه اصلی این ماهی شرق آفریقا است. امروزه تیلابیا در بسیاری از نقاط جهان پرورش داده می‌شود.

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ.» مكاتيب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۳۶۱.

فَ «قَيْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۴ هر دو حدیث از رسول الله ﷺ است.

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

این دو حدیث از هم جدا هستند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

أَلَكْتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرُفٍ)

کتابها خوراک اندیشه‌اند. (از کتاب «أنا» نوشته عباس محمود العقاد با تصرف)

إِنَّ الْأَكْتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ. (کتابها خوراکهای اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای خوراک دارد.) گما توجَدُ

أَطْعِمَةُ لِكُلِّ جِسْمٍ (همان‌گونه که برای هر بدنی خوراک‌هایی وجود دارد.) وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً

مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ (و از مزیتهای بدن نیرومند این است که خوراک مناسب خودش جذب می‌کند)، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ

يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ (و همچنان انسان دانا می‌تواند که در هر موضوعی خوراک فکری بیابد)، وَ إِنَّ

التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْأَكْتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ (و محدودسازی در گزینش کتاب «کتابها» مانند محدودسازی

در گریش خوراک «خوراک‌ها» است.)، کِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. (هر دو اینها فقط برای کودکی یا بیماری است.) / هر دو اینها جز برای کودکی یا بیماری نیست.) فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ (بس اگر اندیشه‌ای توأمند داری که به کمک آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی، از میان کتاب‌ها هرچه را دوست داری بخوان) فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ (تجربه‌ها، ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند.) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَّمِ عَلَى مَرِّ الْأَلْفِ السَّنِينَ، (زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال هستند.) وَ لَا يُمْكِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السَّنِينَ. (و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد.)

وَ لَا أَظُنُّ أَنْ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ (و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.) لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. (زیرا من بر این باورم «اعتقاد دارم» که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کند هزار فکر می‌شود.) وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ؛ (و بنابراین می‌خواهم در یک موضوع «موضوع یکسان» نظرات چند نویسنده را بخوانم.) لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، (زیرا این کار از خواندن موضوع‌های بسیار «متعدد»، لذت‌بخش‌تر و سودمندتر است) فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نابليون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، (مثلاً در مورد زندگی نابلیون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم) وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُهُ أَوْصَافَ الْآخَرِينَ. (و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای نابلیون را به ویژگی‌هایی «صفت‌هایی» وصف کرده است که مانند «شبهه» ویژگی‌های نویسندگان دیگر نیست.)

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، (و چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن سعادت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.) وَ رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. (و چه بسا کتابی که خواننده‌اش آن را سریع مطالعه کند «ورق بزند»؛ اما تأثیری زور در نظرات او بگذارد.) أَمَا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، (اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد.) فَلِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ. (و اگر این را در کتابی یافتی، شایان توجه و فتردانی است.)

الْعَقَاذُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكَّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. (عقاد ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.) فَكَانَ الْعَقَاذُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ (عقاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید.) «عقاد زیبایی را در چیزی به جز آزادی نمی‌دید.» وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَغْمِ طُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (و بنابراین در زندگی‌اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی «فعلت» می‌بینم.) / و بنابراین در زندگی‌اش با وجود شرایط دشوارش چیزی به جز نشاط نمی‌بینم.)

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتَ الْكُتُبِ. (گفته می‌شود او هزاران کتاب خوانده است.) وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. (و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.) فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. (بی‌کتاب، او بیشتر از صد کتاب در زمینه‌های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.)

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مِحَافِظَةِ أُسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. (عقّاد فقط در مرحله دستان درس خوانده است.) / عَقَادٌ بِهِ جِرٌّ فِي مَرْحَلَةِ ابْتِدَائِيَّةِ دَرَسِ خَوَانِدَةِ اسْت. (و عقّاد به جر در مرحله ابتدایی درس خوانده است.) وَ مَا اسْتِطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. (و خانواده‌اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (عقّاد، تنها به خودش تکیه کرد.) / عَقَادٌ بِهِ كَسَى جِرٌّ خَوْشِ نَكِيهِ نَكْرَد. (عقّاد تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِيَزِيَارَةَ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. (عقّاد، انگلیسی را از جهانگردانی «گردشگرانی» که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند یاد گرفت.)

اطلاعاتی برای دبیر:

- ✓ عَقَادٌ می‌توانست به حای جمله (الْكُتُبُ طَعَامُ الْبُكْرِ) بنویسد: (الْكُتُبُ أَطْعَمَةُ الْبُكْرِ). هر دو جمله درست است.
- ✓ عباس محمود عَقَادٌ نویسنده، ادیب و روزنامه‌نگار مصری است که کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به حای مانده است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی / ۱۳۰۶ قمری در شهر أُسْوَانَ مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۴ میلادی / ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. عباس عَقَادٌ در خانواده‌ای رشد کرد که پای‌بندی آنها به دین زبانزد همگان بود. مادرش به بیچارگان رسیدگی می‌کرد و با مستمندان مهربان بود.

هنگام ترجمه متن درس در برخورد با برخی کلمات چنین سؤالاتی را از دانش‌آموز می‌پرسیم

✓ جمع طعام، عَدَاء، ذَوَاء، ذُعَاء، مَنَاعُ جَيْسْت؟ تا دانش‌آموز با وزن أَفْعَلَةٌ آشنا شود.

✓ فرقی تَهْدِيدٌ و تَحْدِيدٌ جَيْسْت؟

✓ دو معنای «إِذَا» جَيْسْت؟ (إِذَا در قرآن به معنای هرگاه و در عربی معاصر به معنای اگر)

✓ تَلَقُّظٌ دَرَسْتُ تِجَارِبٌ و تِجَارِبَةٌ جَيْسْت؟

✓ جمع سَنَةٌ جَيْسْت؟ بَاسِخٌ: سَنَوَاتٌ و سِنِينَ. مترادف آن جَيْسْت؟ عَامٌ.

✓ دو معنای «هُنَاكَ» جَيْسْت؟ (آنجا و وجود دارد)

✓ مترادف این کلمات جَيْسْت؟ أَصْبَحَ (صَبَرَ) و اسْتِطَاعَ (فَدَرَ)

✓ فرق «وَصَفَّ» و «قَدْ وَصَفَّ» چیست؟

✓ «قارئ» در فارسی چگونه تلفظ می‌شود و چرا؟

✓ «کال لا بزی» و «کانوا یأتون» معادل چه نوع فعلی در فارسی هستند؟

✓ معانی «براسه» چیست؟ (درس خواندن، تحصیل کردن، بررسی)

✓ مفرد «شِیَاح» چیست؟ (سایح)

در زندگی نامه عتقاد آمده است که نتوانست پس از ابتدای به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل دهد.

هرچند در برخی منابع اشاره شده است که او دوره متوسطه را خواند.

جمال الدین الرمادی در (من أعلام الأدب المعاصر، بی تا، القاهرة، ص ۴۲) می‌نویسد:

لم يكتمل العقاد تعلّمه بعد حصوله على الشهادة الابتدائية بل عمل مواظباً في الحكومة بمدينة قنا سنة ۱۹۰۵ م.

@GambBeGamb

حَوْلَ النَّصِّ

١. أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ X
ب. رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْضُلُ عَلَيَّ فَائِدَةً مِنْهُ.
ج. بسا کتابی که در خواندن آن بسیار تلاش کنی، سپس سودی از آن به دست نیآوری. ✓
د. الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَيَّ مَرَّ السِّنِينَ.
هـ. کتابها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند. X (مطابق متن چنین عبارتی وجود ندارد.)
٢. أ. تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.
ب. محدودسازی خواندن کتاب از نظر نویسنده، سودمند است. X
ج. يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.
د. عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. ✓
هـ. لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ.
و. هیچ اشکالی در محدودسازی خواندن کتاب وجود ندارد. X
٣. أ. لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.
ب. هیچ خوراک برای اندیشه انسان وجود ندارد. X

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١. لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟
لعدم وجود مدرسه ثانویه در محافظه اشوان التي ولد و نشأ فيها.
٢. بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟
شبهه التحديد في اختيار الكتب كالتحديد في اختيار الطعام.
٣. كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
أضاف إلى المكتبة العربية أكثر من مئة كتاب.
٤. مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجَلِيزِيَّةَ؟
تعلم الإنجليزية من السياح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية.
٥. مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكُنُثُ الْمُنِيدُ هُوَ الَّذِي يَرِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قَوْلَكَ عَلَى أَلْفِهِمْ وَ الْعَمَلِ.

۶. مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يُجَدِّدُ عِدَاءَ مُنَاسِباً لِنَتِيسِهِ.

توضیح اینکه این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموز در متن به دنبال پاسخ آنها نگردد و به سادگی پاسخ را نیابد. به عبارتی دیگر پاسخ ساخته نمی‌شود بلکه یافته می‌شود.

﴿ اَعْلَمُوا ﴾

أَسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

✓ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

✓ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

✓ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ

«واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است. هدف از این کار جلوگیری

از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که بگوییم «و» در «حَضَرُوا» مُسْتَثْنَى مِنْهُ

است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ دهیم همان «الزُّمْلَاءُ» است.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

ادات استثناء
مُسْتَثْنَى

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

اطلاعاتی درباره استثناء برای دبیر: (نه برای دانش‌آموز)

استثناء مصدر باب استفعال از مادّه «ثنی» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنی بعد از ادات استثناء و به دو شکل است:

۱. اسم: مستثنی در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿فَاشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾؛ «پس جز عدّه کمی همگی از آن آب نوشیدند.» در اینجا «قلیلاً» مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.
۲. جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثناء به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می‌شود؛ مانند: «و هم لاینفقون إلا و هم کارهون»؛ «و انفاق نمی‌کنند مگر با ناپسندی» در این آیه شریفه جمله «و هم کارهون» مستثنی و جمله حالیه واقع شده است.

به اعتبار وجود ارتباط و علاقه بعضیت بین مستثنی و مستثنی منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱. متصل: در استثناء متصل، مستثنی بعض مستثنی منه است و در واقع بین آن دو علاقه بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقَيْتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةً»؛ در این مثال «شجرة» مستثنی و فردی از افراد مستثنی منه (الأشجار) است.
۲. منقطع: در استثناء منقطع، میان مستثنی و مستثنی منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حَضَرَ الْقَوْمُ إِلَّا مَوَاشِيَهُمْ»؛ در این مثال «مواشیهم» مستثنی است و بعض مستثنی منه (القوم) به حساب نمی‌آید.

ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

۱. تام: اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثناء را تام گویند؛ مانند: «جاء القوم إلا زیداً»؛ در این مثال مستثنی منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.
۲. مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثناء را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قام إلا زید»؛ در این مثال مستثنی منه، اسم محذوف «أحد» و تقدیر عبارت «ما قام أحد إلا زید» است.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱. ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸ (كُلُّ شَيْءٍ + وَجْه)

آیه کامل این است: ﴿و لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراه خداوند خدایی دیگر را فرا نخوان. هیچ خدایی جز او نیست. همه چیز جز چهره او نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شود.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و با خدا معبودی دیگر نخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست. و به سوی او بازگردانیده می‌شود.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: معبود دیگری را با خدا نخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شود.

۲. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (الْمَلَائِكَةُ + ابليس)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد.
ترجمه استاد مهدی فولادوند:

پس همه فرشتگان یکسر سجده کردند. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.
ترجمه استاد الهی قمشاهی:

پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.
ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله «سجد الملائكة كلهم اجمعون». کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟ كلهم؟ یا اجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون كلهم و اجمعون به همان ملائكة بر می‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا كلهم و اجمعون الفاظی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إلا ابليس» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

۳. كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غَضَّتٍ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ

عَيْنُ فَاصَّتٍ مِنْ حَسَنِيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (كُلُّ عَيْنٍ + ثَلَاثَ أَعْيُنٍ) نُحَفَ الْعُقُولِ: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از محارم بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان عليهم السلام نیز نقل شده است:



امام باقر 7: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. نشانی: مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵

مِنَ الرِّوَاةِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. نشانی: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵

۴. كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُلُّ وَعَاءٍ + وَعَاءٌ) نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۰۵

هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود.

۵. كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كُتِرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كُتِرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ (كُلُّ شَيْءٍ + الْأَدَبُ)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

۶. يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ. (الذُّنُوبُ + الشَّرْكَ)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

در کتاب درسی فقط یک شیوه حصر یعنی حصر با «إِلَّا» آموزش داده شده است.

✓ «إِلَّا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

دبیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمه صحیح عبارت است.

با جست و جو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا ب. «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش‌آموز درست می‌گیریم؛ اما بر ترجمه الف تأکید می‌کنیم که زیباتر

است؛ ولی در امتحانات اگر دانش‌آموز ترجمه الف را نوشت صحیح است زیرا هر دو درست‌اند.

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد که به

آنها ادوات حصر گفته می‌شود؛ مانند: إِمَّا و إِلَّا؛ برای مثال، إِمَّا در «إِمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». افاده حصر می‌کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنی منه ذکر نشده باشد؛ مثال:

تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

✓ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم.

در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می‌شود:

۱. تقدیم: یکی از روش‌های تاکید، مقدم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:

مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می‌آید در ابتدای جمله می‌آوریم؛ مثال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می‌کنیم.

تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲. إِنْما: به معنای «فقط»؛ مثال: إِنْما يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. فقط خردمندانند که پند می‌پذیرند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱). تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْخَصْرِ مِنَ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۳۲ أُسْلُوبُ الْخَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾

۲. ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ۸۷ أُسْلُوبُ الْخَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

آیه کامل این است: ﴿يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي آيَاتِنَا وَ كُلُوا وَ شَابُوا مِنْ رِزْقِنَا وَ لَا تَبْتَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَاسُ

مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

ترجمه استاد خرّمشاهی: ای فرزندان بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

بی‌گمان، انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند.

۴. مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی به جز کتاب [زبان] عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین عبارتی در

قرآن و متون فصیح رایج نیست. در محاورات جدید عربی کاربرد دارد.

۵. اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.

انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

۶. قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

المصادر: منابع

التمارين

التمرين الأول: اكتب كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات المعجم.

۱. جعله غنياً لا حاجة له. او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. (أغنى)

۲. شخص يكتب مقالات في الصحف. شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله می‌نویسد. (الصحف)

۳. المرحلة الدراسية بعد الابتدائية. مرحله تحصیلی پس از دستان (التأهيلية)

۴. العالم الذي له أفكار عميقة و حديثة. دانشمندی که اندیشه‌های زرف و نوی دارد. (المفكر)

۵. الأوضاع و الأحوال التي نراها حولنا. اوضاع و احوالی که پیرامونمان می‌بینیم. (الظروف)

طبیعی است که در طرح سؤال باید کلمات روبه‌روی دانش‌آموز باشد تا بتواند گرنش کند.

التمرين الثاني: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية.

۱. سَعَرَ الْعَنْبَ فِي نِهَائِهِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

(يَعْلُو يَرْحُصُ يَكْتُرُ يَعْصُ)

۲. أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

(جَدِيرٌ سَلَالٌ تَلْفَازٌ طُرُوفٌ)

۳. ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا زَكَيْتْنَا أَكَلْنَا)

۴. صَنَعْتُ جَمِيلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

(وَعَاءٌ زُجَاجاً حَدِيداً نُحَاساً)

۵. حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

(يُحَفِّضُ يُمَرِّزُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)

معمولاً در امتحانات زبان یکی از سوالات امتحانی به همین شیوه است. این تمرین قدرت کاربرد واژگان دانش آموز را می‌سنجد. آزمون‌دهنده باید دایره واژگانی خوبی داشته باشد؛ تا بتواند به چنین تمرینی پاسخ دهد. دیر باید در طرح سؤال از این تمرین و تمرین پیشین بداند قبلاً دانش آموز چه کلماتی را خوانده است.

۱. دشمنی: عَدَاوَة (شاید دانش‌آموز واژه «عُدوان» یا «خُصومة» را برگزیند؛ در این صورت به او یادآور می‌شویم که باید به فکر رهنم باشد.) / ۲. کبوتر: حَمَامَة / ۳. به یاد آورنده / ۴. چادر: عِبَاءَة (شاید دانش‌آموز واژه «خَيْمَة» را برگزیند؛ باید به او یادآور شویم که خَيْمَة چهار حرف است.) / ۵. گرفته شده: مَأْخُود / ۶. تَعَارُف / ۷. بریده شده: مَقْطُوع / ۸. حریاء / ۹. ظَاهِرَة / ۱۰. اَقْمَار (در اینجا شاید دانش‌آموز امکان دارد اَشْهُر یا شُهُور را انتخاب کند؛ در این صورت فرق قَمَر و شَهْر را برایش توضیح می‌دهیم. می‌توانیم دو کلمه انگلیسی moon و month را برایش مثال بزنیم که اَوَّلَى معادل کره ماه «قمر» است و دومی معادل ماه سال «شهر» است. / ۱۱. کارت، بلیت: بِطَاقَة / ۱۲. فیلم‌ها: اَفْلَام (می‌توانیم به کلمه مِتر اشاره کنیم که جمع آن هم اَمْتار است و بگوئیم اغلب کلمات بیگانه در عربی با «ات» جمع بسته می‌شوند و مثال برای متر و فِلم کمتر است. مثال برای جمع با «ات»: تَلِفُونَات، تِلِفِزِیُونَات، موبایلات، کیلومترات، دولارات و ...» / ۱۳. خمیر: مَعْجُون (فرق عَجین به معنای خمیر نان با معجون مانند معجون اَسنان را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم.) / ۱۴. کالا: بِضَاعَة (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سراغ کلمه مَتَاع هم برود.) / ۱۵. روده‌ها: اَنْهَار / ۱۶. یاد دادن: تَعْلِيم (شاید دانش‌آموز متوجه کلمه تَعَلَّمَ شود؛ در این صورت خواهیم گفت: تَعَلَّمَ به معنای یاد گرفتن است.) / ۱۷. آسانی: سُهُولَة / ۱۸. بت‌ها: اَصْنَام (اَوْتَان نیز درست است. اما دانش‌آموز نخوانده است.) / ۱۹. هزینه‌ها: نَفَقَات (در پایه نهم با این کلمه آشنا شده است.) / ۲۰. صندلی‌ها: كِرَاسِي (در عربی معاصر مَقَاعِد جمع مَقَعَد نیز کاربرد دارد. در گویش محلی عراق و سوریه اِسْكَمْلِي نیز به معنای صندلی است.) / ۲۱. مادر: وَالِدَة (أُمّ دو حرف است) / ۲۲. شلوار: سِرْوَال (بَنْطَلُون را نخوانده‌اند. از طرف دیگر این واژه معرَّب واژه بیگانه است.) / ۲۳. چارپایان: بَهَائِم (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سوی کلمه مَوَاشِي برود.) / ۲۴. فرستادن: اِرْسَال (بَعَث سه حرف است.) / ۲۵. پرچم‌ها: اَعْلَام (رایات را نخوانده‌اند.) / ۲۶. سنگ‌ها: حِجَارَة (هرچند اَحْجَار نیز درست است؛ ولی برای رمز جدول مشکل ایجاد می‌کند.) / ۲۷. دانش‌آموز: تَلْمِيذ (طالب چهار حرف است.) / ۲۸. برنامه‌ها: بَرَامِج
- رمز: ﴿ ... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾ الفرقان: ۶۳



الْمُتَمَرِّينَ الرَّابِعُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَّحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ}

1. الْعَمَالُ	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ» <input checked="" type="checkbox"/> مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمُ مُبَالِغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ فَاعِلٍ

2. الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ صِفَةٌ <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. إِسْمُ مَفْعُولٍ، مُثَنًى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ

3. يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/> حَبْرٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ فَاعِلٌ

4. الْمَصْنَعُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مُضَافٌ إِلَيْهِ
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) <input checked="" type="checkbox"/>

5. نَجَّحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/>

6. الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤَنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرَفَةٌ فَاعِلٌ <input checked="" type="checkbox"/>

7. الإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ صِفَةٌ

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

طرح سؤال از این بخش الزاماً در چارچوب خواننده‌های دانش آموز است. مهم‌ترین تذکر این است که دانش آموز رشته ریاضی و

فیزیک و علوم تجربی اعراب‌گذاری نخوانده است؛ بلکه فقط محل اعرابی خوانده است. یعنی در جمله‌ای مانند: «کُتِبَ

الْمَسَافِرُونَ رِسَالَةً» کلمه «المسافرون» را فاعل می‌داند؛ اما نمی‌گوید «فاعل و مرفوع به واو». صرفاً نقش دستوری کلمه را بیان می‌کند. همچنین باید بدانیم اطلاعات او در زمینه محل اعرابی هم کامل نیست.

۱. طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است. تحلیل صرفی اسم:

نوع ال (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه). دانش آموز اسم مکان ثلاثی مزید مانند مجتمع را نخوانده است. اسم مبالغه را فقط در دو وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» می‌شناسد. اسم شغل مانند نَجَّار و اسم ابزار و وسیله و دستگاه مانند قَطَّارَة (قطره چکان)، سَيَّارَة (خودرو) و جَوَّال (تلفن همراه) را اسم مبالغه می‌داند. کتاب درسی کاری به اختلاف نظر دستور زبان‌دانان ندارد. در معنای کلمه سَيَّارَة مبالغه نهفته است.

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث. از طرح سؤال در مورد کلماتی مانند بَنَات، أَخْوَات، سَمَوات، بَنین، سِنین، سَنوات، نکات خودداری شود؛ اگر دبیر خواست راجع به چنین کلماتی توضیح داد باید سریع رد شود و در امتحانات نیز از آن سؤالی طرح نکند.

معرفه یا کره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلم و معرفه به ال)

معرفه به اضافه، موصول، اشاره و ضمیر تدریس نشده است.

با این تذکرات، طرح سؤال دشوار خواهد بود؛ باید مراقب بود که سؤال از خواننده‌های دانش‌آموز باشد.

مطالبی که در کتاب تدریس نشده به این دلیل است که در فهم متن اثرگذار نیستند. برای مثال دانش‌آموز نمی‌داند «الذی» معرفه است؛ مطمئن باشید هیچ مشکلی در فهم متن برایش پیش نخواهد آمد. فهماندن اینکه «الذی» به معنای «که» یا «کسی که» یک اسم معرفه است برای دانش‌آموز بسیار دشوار است. نه در زبان فارسی، نه در زبان انگلیسی چنین مباحثی نیست. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه یا حوزه این مباحث را مفضل خواهد خواند.

تذکر مهم:

این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است؛ لذا طرح سؤال از آن اعتبار آزمون را ساقط می‌کند.

ذکر جامد و مشتق (دانش‌آموز نه اصطلاحی به نام جامد خوانده است، نه اصطلاحی به نام مشتق)، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است. این موضوع دلیل بر آن نیست که سؤالی از آن به عنوان مصدر طرح شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند دَکَر، دَکْر، تَدَکْر، دَاکَر و اِسْتَدَکَر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل) فعل مستقبل و نهی در حقیقت همان فعل مضارع هستند؛ از آنجا که مخاطب کتاب درسی یک دانش‌آموز فارسی زبان است؛ لذا این کلمات به منظور فهم بهتر افعال این گونه تقسیم بندی شده‌اند.

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول. اصطلاح نایب فاعل در کتاب به کار نرفته است. در دستور زبان عربی هر دو اصطلاح الفعل المجهول و الفعل المبني للمجهول به کار رفته است؛ هر چند بیشتر اصطلاح المبني للمجهول به کار رفته است؛ اما ترجیح داده شد از اصطلاح الفعل المجهول استفاده شود؛ زیرا فهم آن برای فراگیر ساده‌تر است.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغه فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فَعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم)

بومی‌سازی آموزش افعال برای یادگیری بهتر فعل است؛ هدف این نیست که سؤال شود «فعل تفعلون چندم شخص است؟» در آموزش سنتی دانش‌آموز طولی‌وار بی آنکه بداند چه می‌گوید ۱۴ صیغه فعل را حفظ می‌کرد و با سرعت می‌گفت و متأسفانه برخی دبیران تصور می‌کردند کار آموزش به پایان رسید و انتظار داشتند با حفظ ۱۴ صیغه دانش‌آموز بتواند به سادگی فعل‌ها را حتی بیرون از جمله تشخیص دهد.

تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محل اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمانبر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

التمرین الخامس: كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» بِنِي عَشْتِه فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُنْفَرَسِينَ. وَعِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشْتِهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاجِداً وَاجِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ اِرْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَتَضْطَلِمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَيَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا. سَقُوطُ الْفِرَاخِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جَدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قَسَمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (نامیده می‌شود) [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان (می‌سازد) و هنگامی که جوجه‌هایش (برگ می‌شوند) از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها (یکی یکی) خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از (هزار) متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها (برخورد می‌کند) پدر و مادر،

پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی (دشوار) شان است.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ.»؟ لای نفی جنس

د. كَمْ جَازًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ أَرْبَعَةٌ ثَمَانِيَةٌ

عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ / مِنْهَا / مِنْ عِشٍّ ... / مِنْ جَبَلٍ / مِنْ أَلْفٍ / بِالصُّخُورِ / مِنْهُ / مِنْ حَيَاتٍ ...

ضمناً دانش‌آموز در برخورد با «لأنَّ» در «لأنَّها» آن را به معنای «زیرا» آموخته است و نیازی نیست که متذکر شویم که یک جاز و مجرور نیز اینجا هست. در «لأنَّ» حرف بر سر حرف آمده است و با آموخته‌های دانش‌آموز متفاوت است.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَ اَنْبَيْتُ يَعْْرِفُهُ وَ الْحِجْلُ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ حَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُنْهِمُ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین همهٔ بتدگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ اَنْكُرْتَ وَ الْعَجَمُ

و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زبان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناختی می‌شناسند.

کامل این سروده:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، اِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ اَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ حُنْمُوا

او پسر فاطمه است. اگر تو او را نمی‌شناسی بدان پیامبران خدا با نیای او به پایان راه رسیده‌اند.

الْفَرَزْدَقِيُّ

الْفَرَزْدَقِيُّ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بَالْكُؤَيْبِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

فرزدق از شاعران روزگار اموی است. او در منطقه‌ای در کویت به سال بیست و سه هجری متولد شد و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وُلْدِهِ؛ فَقَالَ:



روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از وی دربارهٔ سرش پرسید و او گفت:

(ترجمهٔ جاء به برای دانش‌آموز دشوار است. یادآوری لازم است. / دربارهٔ سؤال نیز توضیح دهم که به معنای «از ... پرسید»

است. و منال بیشتر می‌آورد: أسألك: از تو می‌پرسم / اشألونی: از من پرسید.)

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ علیه السلام لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

این سرخ است نزدیک است که شاعری بزرگ شود. و امام علیه السلام به پدرش گفت: ای صاحب این سر، به وی قرآن یاد ده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَجَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس فرزندش به او قرآن یاد داد؛ سپس نزد خلفای بنی امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و جایزه‌های آنان را به دست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ

عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود و نوسازی‌اش را نزد خلفای بنی امیه پنهان می‌کرد؛ ولی وقتی که هشام بن عبدالملک در

روزگار پدرش به حج رفت، آن را آشکار کرد.

قَطَافَ هِشَامَ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْأَزْدِحَامِ.

پس هشام طواف کرد و وقتی که به حجر الاسود رسید نتوانست که آن را به خاطر شلوغی بسیار (سیاری شلوغی) مسح کند.

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست در حالی که به مردم نگاه می‌کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

(فرق نَصَبَ و نُصِبَ را توضیح می‌دهم. / مردد کبار را می‌برسم و به جمع اکابر هم اشاره می‌کنم. / اشاره می‌کنم که شام یعنی همان

چهار کشور امروزی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی)

قَبَيْتِنَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام، قَطَافَ بِالْبَيْتِ.

پس در حالی که به حاجی‌ها نگاه می‌کرد ناگهان امام زین العابدین علیه السلام آمد و خانه خدا را طواف کرد.

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسَهْوَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

و هنگامی که به حجر الاسود رسید مردم کنار رفتند و سنگ را به آسانی مسح کرد. مردی از اهل شام گفت:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ»!؟

ای خلیفه، این کیست که مردم به او اجازه دادند که سنگ را مسح کند؟! (این کیست که مردم به او اجازه مسح سنگ

دادند؟!)

خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

هشام ترسید از اینکه اهل شام او را شناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.» و فرزندق حاضر

بود.
فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.
پس فرزندق گفت: ای مرد، من او را می‌شناسم. سپس این شعر را سرود.

زندگی‌نامه فرزندق:

هَمَّامُ بْنُ غَالِبٍ معروف به فَرَزْدَقُ از شاعران سرشناس عرب در سدهٔ نخست و دوم هجری است. تولد او میان سال‌های ۱۹ تا ۲۳ است. قصیده‌ای که فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین علیه السلام و در برابر هشام بن عبدالملک سرود، معروف است. فرزندق عربی‌شدهٔ واژهٔ فارسی پَرَاژَدَه به معنای گردهٔ کلفت نان و خمیر است. این لقب را به خاطر درشتی چهره و ترش‌رویی به او داده بودند.

او از شاعران بزرگ روزگار اموی به شمار می‌رود. عواملی همچون بدوی بودن، حضور در فصیح‌ترین قبایل عرب و تیزهوشی او بستر مناسبی جهت شکوفایی ذوق شعری وی فراهم آورد. گفته‌اند اگر شعر فرزندق نبود، یک سوم لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد. (الفتوح، ص ۱۰۴۹)

دربارهٔ شیعه یا سنی بودن او اختلاف نظر است.

روزی فرزندق با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. حضرت پرسید: «او کیست؟» غالب پاسخ داد: «پسر من است که شاعر است.» حضرت فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است.»

در حوادث سال ۶۰ قمری آمده است که فرزندق برای حج به سوی مکه رفت و با امام حسین علیه السلام برخورد کرد. امام از او احوال مردم کوفه را جویا شد و او در پاسخ گفت: «آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو (و در نقلی با بنی امیه) بود.» (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۹)

در دوران حکومت ولید بن عبدالملک، ولیعهد و برادرش هشام بن عبدالملک به قصد حج به مکه رفت. او در هنگام طواف به سمت حجر الاسود رفت تا آن را استلام کند ولی به دلیل شلوغی جمعیت نتوانست بدان نزدیک شود. ناچار برگشت و در جای بلندی برایش کرسی نهادند و او از بالای آن کرسی به تماشای جمعیت پرداخت. در این میان امام زین العابدین علیه السلام وارد شد و پس از طواف، به سمت حجرالاسود رفت. جمعیت با همهٔ ازدحامی که بود، راه را باز کردند تا امام علیه السلام خود را به حجر الاسود نزدیک ساخت. اطرافیان هشام سخت شکفت‌زده شدند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه علی

بن حسین علیه السلام را می‌شناخت، گفت: «می‌شناسم.»

در این هنگام فرزاد با شهادت گفت: «ولی من او را می‌شناسم.» او بر روی بلندی ایستاد و قصیده معروف خود را در معرفی امام سجاد علیه السلام سرود. هشام دستور داد مستمری فرزاد را از بیت اهل قطع و خودش را نیز زندانی کردند.

سنانیخ امام علیه السلام در فضای خفقان سیاسی و در حضور هشام، نه تنها گواه شهادت وی است، بلکه بر ارادت وی به این خاندان گواهی می‌دهد. زمانی که امام سجاد علیه السلام از زندانی شدن او آگاه شد، مبلغ دوازده هزار درهم برای او فرستاد. فرزاد این مبلغ را پس داد و گفت: «من مدح تو را برای رضای خدا گفتم، نه برای عطا.» حضرت مبلغ را باز فرستاد و فرمود: «ما اهل بیت، چون چیزی به کسی بخشیم باز نستانیم.» (تاریخ گزیده، مستوفی، ص ۷۱۰؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۸۰).

کُمیت بن زید اسدی با فرزاد پیوند قبیلگی داشت. وقتی کمیت «قصاید هاشمیت» را در مدح اهل بیت علیهم السلام سرود، برای محک زدن اشعارش نزد فرزاد آمد. فرزاد پس از شنیدن اشعار او در پاسخ چنین گفت:

«آخرین پسر، خوب گفته‌ای که «از فرمایگان دست برداشته‌ای و هرگز تیرت به خطا نخواهد رفت و گفتارت را تکذیب نخواهند کرد...» این سروده‌ها را پخش کن و با دشمن دست به گریبان شو که تو از همه گذشتگان و حاضران شاعرتری.» (مسعودی، علی بن حسین؛ مَرُوحُ الدَّهَبِ، ج ۲، ص ۲۳۱).

با وجود ارادت فرزاد به خاندان اهل بیت علیهم السلام، تَوَخُّه او به خلفای اموی و حضور در دستگاه آنان، با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی یک شاعر و میزان تأثیرگذاری شعر در آن روزگار، تأمل برانگیز است و بنابراین نمی‌توان وی را در ردیف کُمیت و دَعْبِل که شیفته اهل بیت علیهم السلام بودند قرار داد.

فرزاد بنا به نقل مشهور در سال ۱۱۰ قمری در سن نود و یک سالگی در بصره چشم از جهان فرو بست.

خَوْلُ النَّصِّ

كَمْ أَكْتَبْتُ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. مَنْ جَاءَ بِالْفِرْزَدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؟

چه کسی فرزاد را نزد امیر مؤمنان آورد؟ جاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ علیه السلام.

۲. مَتَى جَهَرَ الْفِرْزَدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام؟

کی فرزاد دوستی‌اش به اهل بیت علیهم السلام را آشکار کرد؟ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي الْأَمَامِ أَبِيهِ.

۳. أَيْنَ وُلِدَ الْفِرْزَدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟ فرزاد کجا به دنیا آمد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مِصْرَافِ الْكُوَيْتِ وَ عَاشَ

بِالْبَصْرَةِ. امکان دارد دانش‌آموز این‌گونه پاسخ دهد: (وُلِدَ فِي مِصْرَافِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ

عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.) این پاسخ اشکالی ندارد.

۴. فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْقَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟ كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأَمْوِيِّ. يَا الْقَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأَمْوِيِّ.

۵. إِلَى مَنْ رَحَلَ الْقَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ.

دانش‌آموز می‌تواند پاسخ‌ها را در متن جست و جو کند و بنویسد. بدیهی است که اگر خودش پاسخ را بنویسد بهتر است؛ اما اصراری بر این کار نیست؛ پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دانش‌آموز بتواند پاسخ‌ها را در متن بیابد.

@GambBeGam-Darsi

اِغْلَمُوا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

از دانش آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.
به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱. اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
۲. اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.
۳. اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
۴. اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش‌آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جويا می‌شوم.

- ✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارَ» در جملات بالا هست؟
- ✓ مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- ✓ نقش کلمه «اِسْتِغْفَارَ» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

اِضْبِرُوا عَلَي الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

مفعول مطلق تأکیدی

ترجمه جمله بالا را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

- ✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- ✓ به مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- ✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟

هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش‌آموز جواب را بنویسد.

- ✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارَ» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.	اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.
↓ مفعول مطلق نوعی صفت	↓ مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و

نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛ ° مثال:

تَجْتَهِدُ اَلْاُمُّ لِتَرْبِيَةِ اَوْلَادِهَا اَجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است.

اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: ناکدی و نوعی.

✓ مفعول مطلق ناکدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل ناکد می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

سه سطر بالا خلاصه قواعد مفعول مطلق است.

° ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد

آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱. ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ اَلْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن.

۲. ﴿... اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ اَلْاَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید.

۳. ﴿... كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ اَلنِّسَاء: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

کامل این آیه عبارت است از: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ «رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید است. این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گردیده است. شاید دلیل کلمه خدا بودن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴. ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ اَلْاَنْفِقَان: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

التَّمَارِينُ

اَلتَّمَرِينُ الْاَوَّلُ: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْقَرِيبَةَ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

هر آن چیز کانت نباید پسندت دوست و دشمن بدان در بند خود می

۲. إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيْمَ مَلَكَتْهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيْمَ تَمَرَّدَا اَلْعُسْتَبِي

چو با سِفله گویی به لطف و خَوْشی فزون گرددش کبر و گردن گشی^۶ سعدی

۳. اِدْعَى التَّعَلُّبَ شَيْئًا وَ طَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدَّنْبَ مَثَلٌ

^۶ خوب است بدانید تلفظ امروزی و کهن قافیه در بیت زیر فرق دارد:

«چو با سِفله گویی به لطف و خَوْشی فزون گرددش کبر و گردن گشی»

در فارسی معیار خوشی و کشی به صورت «خُشی» و «کِشی» تلفظ می‌شود؛ اما در فارسی کهن «خَوْشی» و «کَشی» گفته می‌شده است. هنوز مردم غرب ایران مانند کردهای فَهَلَوی (فیلی) کلمه «خوش» را به «خَوْش» و مردم یزد «خَش» با کاهش نون می‌خوانند. فعل «کشید» نیز هنوز در برخی جاهای ایران «گشید» گفته می‌شود؛ مثلاً در شرق گیلان «خَنَم بگشَم» یعنی می‌خواهم بگشَم. واژه «کشکول» نیز همین گونه است (بن مضارع گش از گشیدن + کول به معنای پشت) کشکول را درویشان بر کول می‌کشیدند. کشکول کلمه فارسی معرّب است.

ز روباهی بهرسیدند احوال ز معروفان گواهنش بود دنبال عطار

۴. مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. مَثَلٌ

هرکه زود بچزد و هرکه نخسبد خواب بیند. انوشیروان

۵. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ التَّمَلَّةَ، أَتَبَّتْ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ

آن نشیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

۶. مُدَّ رِجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَاتِكَ. مَثَلٌ

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۷. عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. مَثَلٌ

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

این تمرین از زیباترین بخش‌های کتاب درسی و پیوند دهنده ادبیات فارسی و عربی است؛ اما متأسفانه بد سلیقگی طراحان سؤال در آزمون‌های سراسری خاطره بد در اذهان به جا نهاده است.

اللَّيْمُ: فرومایه تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد (می‌توان به کاربرد دو کلمه لیم و تمرّد در فارسی اشاره کرد).

إِدْعَى: ادعا کرد (اشکالی ندارد که ماضی، مضارع و مصدر این فعل را در کلاس بگوییم؛ اما مطلقاً نباید در هیچ آزمونی از آن

سؤال طرح کنیم. «إِدْعَى، يَدْعِي، إِدْعَاء» حتی می‌توانیم به کلمه مُدْعِي نیز اشاره کنیم.) رَعَى: چرید (اشاره به اینکه راعی

چوپان است.) لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهاش نکرد + الْمَنَامَ: خواب) الْأَحْلَامَ: رؤیایها «مفرد: الْحَلْم»

(اشاره به کلمه حَلْم به معنای بُرباری) أَتَبَّتْ: رویانید (اشاره به اینکه نَبَات به معنای گیاه هم‌ریشه با أَتَبَّتْ است.)

مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمُدُّ / اشاره به اینکه مَدَّ کلمه‌ای دارای معانی متعدّد است و ترجمه آن بستگی به جمله

دارد.) الرِّجْلُ: پا «جمع: الْأَرْجُلُ» (اشاره به کلمه رَجُل و اینکه قَدَم به معنای پایا همان گام است.) الْكِسَاءُ: جامه (اشاره

به مترادفات آن مانند لباس، مَلْبَس و ثَوْب) الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي: أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ (الْمُتَوَاضِعِ / الْمُتَكَبِّرِ / مُعَلِّمٍ / مُؤَدِّبٍ) وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ (الْجَبَّارِ) وَ اسْمِ

التَّفْضِيلِ (أَحْوَى) فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱. إِنَّ الزَّرَعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ (مجرور بحرف جرّ) وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ (مبتدأ) تَعْمُرُ فِي قَلْبِ

الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْحَتَّارِ (صفة)، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ (مفعول) آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ (مضاف إليه).

۲. مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ (مفعول) لِلنَّاسِ (مجرور بحرف جرّ) إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ (مضاف إليه) قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ (مبتداً) نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ (خبر) بِالْإِجْلَالِ (مجرور بحرف جرّ) مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ (مضاف إليه) وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهُ.

۱. مضارع تَدَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَدَكَّرُ به یاد می آورد
۲. مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : تَعْلِيمٌ یاد دادن
۳. ماضی مُجَالَسَةٌ (همنشینی کردن) : جَالَسَ همنشینی کرد
۴. مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : انْقِطَاعٌ بریده شد
۵. امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبْ نزدیک شو
۶. مضارع تَفَاعَدَ (بازنشست شد) : يَتَفَاعَدُ بازنشست می شود
۷. امر تَمَتَّعَ (خودداری می کنی) : اِمْتَنِعْ خودداری کن
۸. ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : اسْتَخْرَجَ خارج کرد
۹. وزن اسْتَمَعَ : اِفْتَعَلَ
۱۰. وزن اِنْتَظَرَ : اِفْتَعَلَ

این جدول برای یادآوری آموخته های دانش آموز در درس سوم و چهارم از کتاب دهم است. بهترین کار این است که از دانش آموزان ماضی، مضارع، مصدر و امر این فعل ها را پرسید. آن گاه برای دانش آموزانی که این فعل ها را خوب نیاموخته اند یا فراموش کرده اند یادآوری و تثبیت آموخته ها صورت می گیرد. بهتر است چند فعل از هر یک از این گروه های فعلی یادداشت کنیم تا دانش آموزان با آنها مثال بزنند: استفعال (استخدم، استخراج، استکبر، استضعف، استثمر)؛ افتعل (اشترک، افتخر، اعترف، اخترع)؛ انفعال (انقطع، انکسر، انهدم، انبسط)؛ تفعّل (تقدّم، تکبّر، تشرف، تنزّل) تفاعل (تبادل، تعادل، تعارف، تصادم)؛ فَعَّلَ (قدّم، کبّر، علّم، کزّم)؛ أفعَلَ (أرسل، أصلح، أزم، أطلق)؛ فاعَلَ (جاهد، دافع، كاتب، حافظ)

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال

انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفَعِلُ	انْفَعَالٌ
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلُ	تَفْعِيلٌ
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلُ	إِفْعَالٌ
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفُرَاقِ.

١. الْحُجَّاجُ ... مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. يَطْرُقُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ

حاجی‌ها بارها دور خانه خدا برای به جا آوردن مناسک حج (طواف می‌کنند).

٢. لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَاشْتَدَّ ... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ. الْإِزْدِحَامُ الْإِزْدِهَامُ الْإِزْدَهُ الْإِزْدِيْتُ

اگر پلیس نبود (شلوغی) روبه‌روی ورزشگاه شدت می‌گرفت.

(هرچند «اشتد» به معنای «شدت گرفت» است؛ ولی در این جمله «شدت می‌گرفت» ترجمه شده

است. در چنین اسلوبی فعل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. مثال دیگر: لَوْ لَا الْمُطَالَعَةُ

لَرَسَبْتُ: اگر مطالعه کردن نبود، مردود می‌شدم.)

٣. ... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ

در حالی که داشتم راه می‌رفتم حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (به جای فعل «داشتم راه می‌رفتم»

می‌توان گفت «راه می‌رفتم» پس ترجمه به دو صورت ماضی استمراری و ماضی مستمر هر دو درست

است. توضیح اینکه دانش‌آموز فعل (کان یفعل) را فقط به صورت «ماضی استمراری» آموخته است.

٤. رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ... إِيْرَانِ. عُسْبٌ عَلِمَ عَزَبَةٌ عَبَاءَةٌ

برنده نخست در مسابقه، پرچم ایران را (برافراشت. «بلند کرد»)

٥. الْحَاجُّ ... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَطَاعَ اسْتَلَمَ

حاجی حجر الاسود در کعبه شریف را (مسح کرد).

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

١. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «ج» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟!

آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «ج»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به کاف تبدیل می‌شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ»: «گوم: قُم»: «ما أَكْدَرُ: ما أَقْدِرُ»: «گلبی: قَلْبی»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛ مثال: «ژیب ژوازك: اجلب جوازك: جی بجوازك (گذرنامه-

ات را بیاور)»: «ژبل: جبَل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «مَوگود: مَوْجود»: «گَمیل: جَمیل»: «رَگِل: رَجُل»

در عراقی گاهی حرف «ک» را «ج» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «إِحْجی: إِحْك (صحبت کن)»: «جَلْب: كَلْب»: «وین چیت: این

كُنْت»: «لینچی: لا تَبِك» (گریه نکن)

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد:

۳. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

۴. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَفَاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطِّيْرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از شمار

آدمیان است؟!

۶. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانَدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازه خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!

(در اینجا به جای لیسست فعل به صورت لیس نیز درست است؛ زیرا میان فعل و فاعل فاصله افتاده

است.) / أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ وَ جِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ وَ أوتارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست هستند.

۹. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرندۀ ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح علیه السلام بر می‌گردد. نوح در کشتی توخان زده بود که دید پرندۀ ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه‌ای سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد ولی آتنا با کاشت درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد. شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

الْتَمِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ (مفعول) عِنْدَ الْجِفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَذْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا (مفعول مطلق) عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةِ (مجرور بحرف جرّ) وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالنَّهْوَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطْرِ، (مضاف إليه) حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ (فاعل) الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ احْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطْرِ وَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْحَافَّ (صنّه) لِيَصِيدَهُ.

یادمان باشد که در محلّ اعرابی فقط ذکر نقش دستوری کلمه لازم است نه علامت اعرابی آن.

دانش‌آموز رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی فقط فاعل، مفعول را تشخیص می‌دهد و اینکه فاعل مرفوع است و مرفوع به چیست؟ یا مفعول منصوب است و منصوب به چیست را نخواهد است. اگر دبیری به علامت اعرابی محلّ اعرابی اشاره کند اشکالی ندارد؛ اما مطلقاً در هیچ آزمونی نباید از علامت اعرابی سؤال شود؛ زیرا در طول این سه سال دوره دوم متوسطه آموزش داده نشده است.

دبیر می‌تواند اشاره کند که در انتهای نقش‌های «فاعل، مبتدا و خبر» معمولاً علامت «یا» وجود دارد و جمع مذکر به «ون» و در متنی به «ان» حتم می‌شود؛ و در انتهای نقش «مفعول» معمولاً علامت «یا» وجود دارد و در جمع مذکر به «ین» و در متنی به «ئین» حتم می‌شود؛ و در انتهای مضاف‌الیه و مجرور به حرف جر معمولاً علامت «یا» وجود دارد ولی در اسم جمع

مذکر علامت « یَنَ » و در مثنی « یُنَ » وجود دارد. تأکیدی بر اشاره به این نکته نیست؛ اما اگر دبر صلاح دید می‌تواند اشاره کند؛ اما سؤالی از این مطلب طرح نمی‌کند.
ترجمه متن:

در آفریقا گونه‌ای ماهی هست (وجود دارد) که هنگام خشکسالی (خشکی) خودش را در پوششی از موادّ مخاطی پنهان می‌کند. (می‌پوشاند) که از دهانش بیرون می‌آید. (خارج می‌شود) و خودش را زیر گِل به خاک می‌سپارد. (دفن می‌کند) سپس بیشتر از یک سال به خوابی ژرفناک (عمیق) فرو می‌رود و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد درون چاله‌ای کوچک چشم به‌راه بارش باران (داخل حفره‌ای کوچک منتظر نزول باران) زندگی می‌کند؛ تا اینکه از آن پوشش بیرون بیاید. صیّادان آفریقایی به جای (محلّ) پنهان شدن او پیش از بارش باران می‌روند. (ماهگیران آفریقایی به جایی که او خودش را پیش از بارش باران پنهان کرده است می‌روند.) و خاک خشک را برای صید او می‌کنند. (حفر می‌کنند)

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَن وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ دِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ أَوْ صَعَهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.



یاد شهدای میهن باید همواره زنده ماند؛ به همین منظور شایسته است دانش‌آموزان خاطرات و وصیّت‌های این بزرگان را بخوانند.

شهید محمّدعلی رجایی (زاده ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین - درگذشته ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در هم‌گذاری دفتر نخست‌وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود. پس از انقلاب در کابینه مهدی بازرگان وزیر آموزش و پرورش بود

و با انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور منتخب مردم بود.

در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

[/https://hawzah.net/fa/Question/View/7275](https://hawzah.net/fa/Question/View/7275)

شهید مهدی باکری (زاده ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب - درگذشته ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیرهٔ مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس‌ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می‌توانید دربارهٔ ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://hamshahrionline.ir/details/205538>

شهید ذبیح الله عالی:

فرمانده گردان مسلم بن عقیل لشکر ۲۵ کربلا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

سال ۱۳۳۲ متولد شد. پیش از انقلاب اسلامی کشاورزی می‌کرد. پس از انقلاب در سپاه «ساری» مشغول به خدمت شد. در یک درخواست کتبی از سپاه محل کارش خواست تا حقوق او را به اندازه دو هزار تومان (در سال ۱۳۶۱) از اصل حقوقش کسر و صرف کمک به جبهه کنند. این در حالی است که در آن دوران حقوق پاسداران در یک ماه بیشتر از سه هزار تومان نبود. در کنار تحصیل، به ورزش کشتی محلی علاقه بسیار داشت. روحیهٔ پهلوانی داشت.

در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌توانید دربارهٔ ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://www.ensani.ir/fa/content/89248/default.aspx>

اگر دیران بخواهند دربارهٔ تمییز مطالبی به دانش‌آموزان بگویند، می‌توانند از این مطالب بهره بگیرند. این مطالب از اهداف کتاب نیست.

التَّمييز:

به دو جمله زیر دقت کنید.

۱. عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ. علی بهترین دانش‌آموزان است.

۲. عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ أَخْلَاقًا. علی خوش‌اخلاق‌ترین دانش‌آموزان است. (علی از نظر اخلاق بهترین دانش‌آموزان است.)

معنای کدام یک از دو جمله عربی بالا کامل‌تر است؟ کدام جمله ابهام دارد؟

کدام کلمه توانسته است به رفع ابهام جمله دوم کمک کند؟

کلمه أَخْلَاقًا در جمله دوم در اصطلاح «تمییز» نامیده می‌شود.

تمییز اسمی است که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند.

آیا معنای این جملات بدون ابهام است؟ هُوَ أَكْثَرُ. (او بیشتر است.) هَذَا أَقَلُّ. (این کمتر است.) أَنْتَ خَيْرٌ. (تو بهتر هستی.)

جملات بالا، به پاسخ این سؤال نیاز دارند: «از چه نظر؟»

در جملات پایین با آمدن «تمییز» ابهام جمله برطرف شده است.

هُوَ أَكْثَرُ جِلْمًا. (او بردبارتر است.) معنای ظاهری: او از نظر بُردباری بیشتر است.

هَذَا أَقَلُّ صَبْرًا. (شکیبایی این کمتر است.) معنای ظاهری: این از نظر شکیبایی کمتر است.

أَنْتَ خَيْرٌ هُدًوًا. (آرامش تو بهتر است.) معنای ظاهری: تو از نظر آرامش بهتری.

تمییز معمولاً اسمی نکره است که در پاسخ به سؤال «از چه نظر؟» و برای رفع ابهام از جمله پیش از خودش می‌آید. تمییز غالباً بعد از اسم تفضیل می‌آید؛ مثال: هُوَ أَكْبَرُ الطَّلَابِ سِنًا. أَنْتَ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ التَّمييزَ.

۱. ﴿... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾ الْبَقَرَة: ۱۶۵

۲. ﴿... وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا ...﴾ الْكَهْف: ۴۶ ۱۱۲۱۱

۳. ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا ...﴾ فَصَلَتْ: ۳۳

۴. أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِي مَا لَا يَعْنِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵. أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الثَّوَاب: پاداش مَعْنَى: (مَنْ + مَنْ): از کسی که لَا يَعْنِيهِ: به او ربطی ندارد. (عَنْ ي-)

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلَحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعَانِ اسْتَعْمَلِ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى:

ثبت املاك: تَسْجِيلُ الْعَقَارَاتِ
جديد التأسيس: الْمَوْسَسُ حَدِيثًا

جرتفيل: الْمِرْفَاعُ
جريمة نقدي: الْعَرَامَةُ النُّقْدِيَّةُ
حراج: التَّنْزِيلَاتُ
حوزة نظام وظيفه: دَائِرَةُ التَّجْنِيدِ
خاطرات: اذْكَرِيَاتُ
درجات نظامي: الرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ
درک مطلب: اِلِسْتِعَابُ
دوزنقه: الْمُرْتَبُ الْمُنْحَرَفُ
روابط حسنه: الْعَلَاقَاتُ الطَّيِّبَةُ
زمام امور: مَقَالِيدُ الْحُكْمِ
سحری: اَلشُّحُورُ
سوء استفاده: اِسَاءَةُ اِلِسْتِعْمَالِ
شورای عالی امنيت ملی: اَلْمَجْلِسُ الْعَلِيُّ لِلْأَمْنِ الْقَوْمِي
صدا: اَلصُّوْتُ
ضبط صوت: اَلْمُسْجَلُ
طراح لباس: مُصَمِّمُ الْمَلَابِيسِ
ظرف: وِعَاءُ، اِنَاءُ
عرضه و تقاضا: اَلْعَرْضُ وَالطَّلْبُ
عكس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ
عكس: اَلْمُضَوَّرُ
غير مسلح: اَلْأَعْرَلُ
فارغ التحصيل: اَلْحَرِيْجُ
فرصت طلب: اَلْاِنْتِهَارِي
قانون اساسی: اَلدُّسْتُورُ
كثيف: اَلْقَدْرُ
لوازم التحرير: اَلْقِرْطَاسِيَّاتُ اَدْوَاتُ الْكِتَابَةِ
مستقيم (در پخش): اَلْمُبَاطِرُ
مستقيم (در راه): عَلَى طَوْلِ
نظامی: اَلْعَسْكَرِي
وكيل مدافع: اَلْمُحَامِي

ابراز احساسات: اَلتَّعْبِيرُ عَنِ الْاَحْاسِيسِ
اتحادیه اصناف: نِقَابَةُ الْمِهْنِيْنَ
اتصال برق: اَلْمَاسُ الْكَهْرَبَائِي
اجاره: اَلْاِيجَارُ
اجازه خروج: تَصْرِيْحُ الْمُغَادَرَةِ
اختلافات مذهبی: اَلتَّعْرَاثُ الطَّنْفِيَّةُ
ارباب رجوع: اَلْمُرَاجِعُونَ
ازدواج: اَلزَّوْاجُ
استثمار: اِلِسْتِغْلَالُ
استعمال دخانيات: اَلتَّدخين
استيضاح دولت: اِسْتِجْوَابُ الْحُكُومَةِ
اشتباهات: اَلْاَخْطَااءُ، اَلْاَغْلَاطُ
اشغال: اِلِخْتِلَالُ
اصلاح صورت: جِلَاقَةُ الْوُجْهِ
خروج اضطراری: مَخْرَجُ الطَّوَارِي
اطلاع ثانوی: اَلْاِشْعَارُ الْاَآخَرُ
اعتصاب عمومی: اَلْاِضْرَابُ الْعَامُ
اعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ
اقدامات امنیتی: اَلْاِجْرَاءَاتُ الْاَمْنِيَّةُ
اقلام وارداتی: اَلسَّلْعُ الْمُسْتَوْرَدَةُ
امنیت بین المللی: اَلْأَمْنُ الدَّوْلِي
انزجار: اِلِسْتِنْكَارُ
انعام: اَلْاِكْرَامِيَّةُ
انقلاب صنعتی: اَلثَّوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ
برقی: اَلْكَهْرَبَائِي
تأسیسات حیاتی: اَلْمُنْتَشَاتُ الْحَيَوِيَّةُ
تبعید: اَلنَّفْيُ
تجزیه طلب: اِلِانْفِصَالِي
تحصیلات عالی: اَلدَّرَاسَاتُ الْعُلْيَا
تعمیر: اَلتَّصْلِيْحُ
تلفذ: اَلتَّلْمُذُ
تكاليف درسی: اَلْوَاجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ
توجه فوق العاده: عِنَايَةٌ بِالرَّغَةِ الْمَدْيُ
توسعه روابط: تَوْسِيْعُ الْعَلَاقَاتِ
توليدات داخلی: اَلْمُنْتَجَاتُ الْوَطْنِيَّةُ

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ:

مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْفَارْسِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارْسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
خواهر	صمیمی	اِخْتِ (الْأَخْتِ)
کودتا	جنبش	انْقِلَابِ (الْإِنْقِلَابِ)
قلقلک	مشغولیت ذهنی	دَغْدَغَةِ (الدَّغْدَغَةِ)
هنر	مهارت	فَنِ (الْفَنِّ)
منسوب به روح	عالم دینی	رُوحَانِي (الرُّوحَانِي)
آدرخش	الکتریسته	بَرَقِ (الْبَرَقِ)
کالا	توانایی	بِضَاعَتِ (الْبِضَاعَةِ)
سرگرمی	همدردی در سوگواری	تَسْلِيَتِ (التَّسْلِيَةِ)
آشنایی	بفرما زدن	تَعَارُفِ (التَّعَارُفِ)
زیانندن	ساختن	تَوَلِيدِ (التَّوَلِيدِ)
دانشگاه	مردمان	جَامِعَةِ (الْجَامِعَةِ)
جنایت	کیفر	جَرِيمَةِ (الْجَرِيمَةِ)
چینه‌دان پرنده	بردباری	حَوْصَلَةِ (الْحَوْصَلَةِ)
باغ	مجلس سوگواری	رُوضَةِ (الرُّوْضَةِ)
بلند	آغل	طَوِيلَةِ (الطَّوِيلَةِ)
گردن	اخمو	عُنُقِ (العُنُقِ)
ابوه	ناپاک	كَيْفِ (الكَيْفِ)
آراسته به زر	چرند	مَزْخَرَفِ (الْمَزْخَرَفِ)
آیین	مردمان	مِلَّتِ (الْمِلَّةِ)
فرخنده	بوزینه	مِيْمُونِ (الْمِيْمُونِ)
کارمند	وظیفه‌مند	مَوْظَفِ (الْمَوْظَفِ)
گیاه	گونه‌ای شیرینی	نَبَاتِ (النَّبَاتِ)
کلاهبردار	نصب کننده	نَضَابِ (النُّضَابِ)

أَمْثَلَةُ لِلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيغِ فَارْسِيَّةٍ:

«طَلَبِيْدَن» مِنْ «الطَّلَبِ» وَ «يِدَن» وَ «رَقْصِيْدَن» مِنْ «الرَّقْصِ» وَ «يِدَن»؛ وَ «كِتَابْدَار» مِنْ «الْكِتَابِ» وَ «دَار» وَ «قَبُولَانْدَن» مِنْ

«الْقَبُولِ» وَ «أَنْدَن». *

* خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: *

حرف اوّل اصلی فعل فاءُ الفعل، حرف دوم اصلی عینُ الفعل و حرف سوم اصلی لامُ الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (-) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است. نامَ -: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ُ: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است. قَالَ ُ: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (-ِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ -ِ: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است. سَارَ -ِ: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

@GambBeGamb